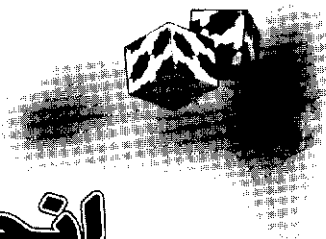
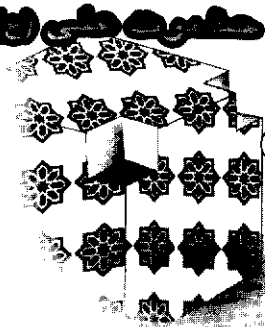


# انحراف و عوامل خلافت



## انحراف عوامل

یوسف غلامی

و اهالی مدینه به سبب چه علل و عواملی دست از یاری علی علیه السلام برداشتند و بر ستم به خاندان رسول گرامی اسلام رضایت دادند و در مقابل مهاجمان دم فرو بستند؟ آیا مردم بیعت غدیر را فراموش کرده بودند؟ بنابراین رفتار خود را چگونه توجیه کردند؟ در تحلیل علت سکوت مردم و انگیزه اقدام مهاجر و انصار باید بیشتر چند نکته را یادآور شد:

(۱) این نظر که اهالی مدینه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جملگی از علی رو گردانده باشند نظری ناصواب است. تردید نیست که تا پیش از شهادت حضرت زهرا و همراهی

واقعۀ غدیر هفتاد روز پیش از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد و گفته می‌شود که در آن روز حدود یک صد هزار تن حضور داشتند. با این حال هنوز بیکر پاک آن حضرت دفن نشده بود که مردم در خرد شمردن جایگاه علی علیه السلام بر یکدیگر سبقت جستند و در پایمال کردن حق او چنان پیش تاختند که گویا پیرامون منزلت علی علیه السلام کمترین سخنی از هیچ کس نشنیده‌اند. آنچه در این گفتار دنبال می‌شود یابیدن پاسخ این پرسش است که سیاست پیشگان روزگار علی ابن ابی طالب علیه السلام چگونه غدیر را از یادها زدودند؟ دوستانان پیامبر، صحابیان

ناخرسندانۀ علی علیه السلام با خلیفه، هیچ یک از هاشمیان و صحابیان برجسته مانند مقداد، سلمان، ابوذر، زبیر، با ابوبکر بیعت نکردند.<sup>۱</sup>

خزرجیان نیز اغلب تا قبل از ترور سعد بن عبادۀ بیعت ننمودند. جز آنکه چون گروه‌های مردم هر یک به دلایلی مبارزه را نتیجه بخش ندانستند موضع‌گیری آنان به سکوت و رضایت توجیه شده است.

۲) امروز پس از گذشت چهارده قرن از رویداد سقیفه، همگان انصار را نخستین گروهی می‌شناسند که در اندیشۀ تصاحب خلافت برآمدند، حال آنکه این نظر، واقع‌بینانه نیست. زیرا مدرک اصلی بیان آن رویداد، گفتار عمر بن خطاب است و چون او سرکرده مهاجران و رقیب سرسخت انصار است گزارش او در مورد انگیزه انصار، به حقیقت نزدیک نیست.

گفت وگویی انصار در سقیفه زمانی پیرامون جانشینی پیامبر قرار گرفت که مهاجران به جلسۀ ایشان وارد شدند. آن‌ها صحنه را به کلی عوض کردند و آن اجتماع ساده را به سخنی که خود می‌خواستند متمایل

ساختند و از آن بهره بردند.

هیچ تاریخ‌نویسی بدون استدلال به خبر نقل شده از سوی عمر، انصار را با تشکیل آن گردهمایی ساده، به کوشش برای تصاحب خلافت متهم نکرده است. اما از آنجا که این رویداد با بیان مخالفان انصار تشریح شده و وسایل تبلیغاتی خلفا آن را ترویج کرده و روایات مخالف دورافکنده شده است، آیندگان، آن گردهمایی را اقدامی برخاسته از هوس انصار برای تصاحب خلافت قلمداد کردند.

حقیقت آن است که تنی چند از همان انصار حاضر در سقیفه، جاسوس مهاجران بودند. سرکرده آن‌ها اسید بن حضیر است که رئیس طایفه اوس و جاسوس دو جانبه بود. وی از نخستین بیعت‌کنندگان با ابوبکر و از کسانی است که برای بیعت ستاندن از علی علیه السلام به خانۀ بانو فاطمۀ زهرا علیها السلام هجوم برد.<sup>۲</sup>

۳) مهم‌ترین انگیزه انصار در تشکیل گردهمایی سقیفه، جلوگیری از به قدرت رسیدن مهاجران بود، نه کوشش برای بی‌توجهی به گفتارهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام. انصار

### تشریح واقعه

حقیقت آن است که در ایام بیماری رسول گرامی اسلام ﷺ مرد نامی مدینه، سعد بن عباده خزرجی نیز در بستر بیماری بود و پیوسته دوستانش و خامت حال رسول اکرم ﷺ را به او خبر می دادند. سعد مردی غیرتمند، شجاع و از خود گذشته بود و با درایت و تدبیر، پیوسته تحركات سیاسی مهاجران را زیر نظر داشت. در آن روزها عده‌ای به منزل او می رفتند و او را از احتمال شورش در مدینه برای تصاحب مقام جانشینی پیامبر بیم می دادند. سعد مطمئن بود که اگر علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز مدت زمانی اندک به حکومت دست یابد حکومت او با وجود آن گروه ناموافق همدست، دوام نخواهد آورد. سعد و هواداران او بیش از امروزیان به روحیات مهاجران آشنا بودند و اگر چه دانش و تجربه سیاسی زیادی نداشتند، تا این مقدار می دانستند که مهاجران قدرت طلب، دیر یا زود نظام عادلانه مورد نظر علی رضی الله عنه را بر خواهند چید و آنگاه کسانی به حکومت می رسند که نه برای دین ارزش قائل اند و نه برای

بیش از مهاجران، جانبدار خاندان پیامبر اکرم بودند، جز آنکه حوادثی چند ایشان را مطمئن ساخته بود که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه به حکومت نخواهد رسید.

حرکت‌های مرموز عده‌ای از مهاجران پس از بازگشت رسول خدا ﷺ از حجة الوداع، مانند توطئه برای ترور پیامبر در میان راه، سرپیچی از شرکت در سپاه اسامه، جلوگیری جدی از نگاشتن وصیت پیامبر، انصار را بیشتر از قبل هشیار ساخته بود که موضوع مخالفت با زمامداری علی رضی الله عنه واقعاً جدی است. زیرا کسانی که در زمان حیات پیامبر چنان جسورانه بر دشمنی علی رضی الله عنه تأکید می ورزند، پس از نبود پیامبر بهتر و بیشتر بر این مقصد تأکید خواهند کرد. نیز از مسالمت آنان در سقیفه که به پذیرش معاونت مهاجران راضی شدند، دانسته می شود که آنها در اجتماع نخست خود چندان بر تصاحب خلافت تصمیم نداشتند و بیشتر منظورشان پیشگیری از زیان و صدمه‌ای بود که حکمرانی مهاجران بر ایشان وارد می آورد.

انصار.

دست خواهد گرفت؟!

در آن روز، برخلاف همیشه که خزر جیان به عیادت سعد می رفتند، سعد به سقیفه آورده شده بود. از اینکه او را پس از گفت و گوی سقیفه بر دوش گرفتند و بدون استفاده از مرکب، به خانه اش بردند، معلوم می شود که منزل وی در نزدیکی سقیفه قرار داشته است و گمان می رود در آن گفت و گو خزر جیان در ضمن عیادت از سعد، درباره اوضاع شهر با او به رایزنی پرداخته باشند. در آن موقعیت هر فرد دیگری به جای آنان بود بیمناک از حوادث آینده، به فکر چاره و طرح می افتاد. این در حالی بود که همواره اخبار هولناکی از احتمال هجوم قبایل اطراف به مدینه، به ایشان می رسید و این بزرگان شهر را بیش از دیگران در هراس قرار می داد و به چاره اندیشی ناچار می ساخت.

در آن صورت مردم مدینه در چه موقعیتی قرار خواهند گرفت؟ آیا سابقه دشمنی مکیان، سبب نمی شود که باز مامداری آن ها، انصار از مدینه اخراج شوند یا تار و مار گردند؟ این مهاجران دو دسته اند: دسته ای مانند علی ابن ابی طالب علیه السلام و سلمان و مقداد و ابوذر که در هر صورت، جانب تقوا و انصار و همزیستی در مدینه را رعایت می کنند.

اینان اگرچه مورد اعتمادند، چون امیدی به زمامدار شدنشان نیست، بی تردید گروه مخالفشان به قدرت خواهد رسید. آن دسته دوم مهاجران، گرچه خود دشمنی آشکاری با انصار ندارند، به طوایف و خانواده هایی پیوند دارند که به احتمال از هر یک از ایشان کسانی در جنگ های پیامبر، به دست انصار کشته شده است. در پی نبرد هشت ساله پیامبر با قریش، آنان از مردم مدینه ضربات سهمگینی خورده بودند. انصار بودند که در پیمان عقبه دوم به پیامبر تعهد سپردند که در هر

انصار از خود می پرسیدند اگر علی ابن ابی طالب علیه السلام به حکومت دست نیابد چه فردی از کدام گروه، سرنوشت اسلام و اهالی مدینه را به

حال از رسول اکرم ﷺ و اسلام حمایت کنند. با این اعلام آمادگی اهالی مدینه، هجرت یاران پیامبر از مکه آغاز شد و مدینه مرکز حکومت اسلامی گردید.

استقبال اینان از پیامبر و اشتیاقشان به پذیرش اسلام، مخالفان مکی پیامبر را سخت خفت داد و خشمگین ساخت و پیوسته در پی به دست آوردن فرصت مناسب برای فرونشاندن خشم و کینه خود بودند. آن‌ها فریاد سعد بن عباده را از یاد نبرده بودند که روز فتح مکه می‌گفت: امروز روز انتقام است.

انصار مدینه مطمئن بودند که دیر یا زود رؤسای قبایل مکه با همدستی دیگر دشمنان کنونی پیامبر، از ایشان انتقام خواهند کشید؛ به ویژه آنکه آنان هشدارهای پیامبر را از یاد نبرده بودند که می‌فرمود: به زودی پس از من شما را کنار خواهند زد و دیگران را بر شما مقدم می‌دارند.<sup>۳</sup> در آینده نزدیک، سیاهی آشوب‌ها به امت من رو می‌کند و شما انصار از حقوق خود محروم

می‌شوید.<sup>۴</sup>

این‌ها اموری است که سبب شد آنان شتابان در گردهمایی سقیفه به سویی روند که نتیجه‌اش جز دور کردن علی ابن ابی طالب علیه السلام از خلافت چیزی نبود. هراس آنان از به حکومت رسیدن مهاجران سبب شد که از علی علیه السلام نیز در آن گردهمایی نامی برده نشود، مگر زمانی که مطمئن شدند کار از چاره گذشته است.

از طرفی، گروه همدست مهاجران، اوضاع مدینه را در آن روزها چنان بر ضد علی علیه السلام صحنه‌آرایی کرده بودند که کسی امید نداشت بتواند با جانبداری از اهل بیت و علی علیه السلام بر مهاجران قدرت طلب چیره شود. اینکه بعدها نیز اقدامی نکردند شاید ریشه در همین تصور داشت.

آنچه گذشت هیچ به مفهوم بی‌تقصیر بودن انصار نیست ولی واقعیت آن است که پندار خیلی از آن‌ها این بود که دستیابی علی علیه السلام به زمامداری - با توجه به نفوذ نیروهای قدرت طلب مهاجر - امری ناممکن

رحلت نبی اکرم، وصف نشدنی است. وفات پیامبر تا بدانجا در باور نمی‌گنجید که فردی چون عمر توانست از انکار آن بهره‌برداری سیاسی کند. هیچ مسلمانی باور نمی‌کرد در آن ساعت عده‌ای پیکر مطهر رسول اکرم ﷺ را بی‌غسل و کفن رها کرده، دنبال اخذ رأی و بیعت‌ستانی برای ریاست خود باشند. شاید هم می‌اندیشیدند اگر کسی چنین کند جز شرمساری و شکست بهره‌ای نمی‌برد و به آسانی می‌شود حق را به صاحبش بازگرداند.

در آشفتگی اوضاع مدینه، عاقلانه‌ترین کاری که به ذهن مردم ساده‌اندیش می‌رسید این بود که در مقابل ناآرامی‌های پدید آمده، آرامش و انزوا اختیار کنند و نامطمئن از پیروزی کسی، به مخالفت با وی برنخیزند. این مردم هنوز سابقه جنگ‌های داخلی عرب را از یاد نبرده بودند که گاه برای به دست آوردن چراگاه حیواناتشان به کشتار یکدیگر می‌پرداختند.

ابوجعفر نقیب می‌گوید: در همه

است و با عقب‌نشینی انصار، گروهی بر مسند خلافت تکیه می‌زنند که به مراتب، با مقاصد پیامبر، از انصار بیگانه‌ترند.

بزرگان انصار با اطمینان از ناکامی علی ابن ابی طالب ﷺ از دستیابی به خلافت با تکیه بر خدمات گذشته خود به پیامبر و مسلمانان و نیز دلخوش به ستایش‌های پیامبر از انصار، خود را سزاوار عهده‌داری امر خلافت می‌شناختند و گویا این امر را پاداش زحمات خویش می‌پنداشتند.

در هر صورت، پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت محمد ﷺ گروه سازمان یافته‌ای که از سال‌ها قبل برای چنین روزی طرح و نقشه تدوین کرده بودند با حرکتی کودتاگونه بر اوضاع مسلط شدند و با عذر و بهانه‌هایی چند، علی ابن ابی طالب ﷺ را از عهده‌داری زمامداری دور داشتند، عواملی که سبب پیشبرد مخالفان علی ﷺ شد به قرار زیر است:

#### ۱) فراهم بودن زمینه

سردرگمی مردم مدینه در روز

داده و ولایت و دوستی ما را واجب کرده و دستور داده بود که حاضران به غایبان اطلاع دهند. قریش پس از رحلت رسول خدا ﷺ بر ضد علی متحد شدند. علی علیه السلام هم با آنچه پیامبر درباره او فرموده بود و مردم شنیده بودند، در مقابل ایشان استدلال کرد. گفتند: تو درست می‌گویی. پیامبر همه آنچه ادعا می‌کنی فرموده است ولی آن را نسخ کرده و گفته است: ما خاندانی هستیم که خداوند بزرگمان داشته است و دنیا را برای ما زینده ندانسته و بدان راضی نشده است و خداوند نبوت و خلافت را برای ما جمع نمی‌کند. چهار تن بر درستی این سخن گواهی دادند؛ ... اینان مسأله را برای مردم مشتبه کردند و ادعای خود را راست جلوه دادند. ایشان را به جاهلیت گذشته برگرداندند. و خلافت را از جایی که قرار داده بود، خارج ساختند.<sup>۶</sup>

یکی از پژوهشگران اهل سنت می‌گوید: مردم ساده‌اندیش زمانی که دیدند صحابیان بزرگ با رأی قاطع،

اعصار، گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دهند (توده مردم) از خود رأی ثابتی ندارند. باد به هر طرف بوزد به آن سوی متمایل اند. اینان تقلیدگران بدون اندیشه‌اند. اگر نماز واجب را هم از برنامه دین حذف کنند، ایشان آن را ترک می‌کنند. به همین علت بود که دستورهای پیامبر در مورد خلافت علی علیه السلام کهنه گردیده و نادیده انگاشته شد و بیعت با ابوبکر قوت گرفت. اشتغال بنی هاشم به تجهیز رسول خدا ﷺ نیز مجال را برای فعالیت آنان آزاد گذاشت و زمینه تقویت ایشان را فراهم آورد.<sup>۵</sup>

## ۲) ادعای نسخ فرمان پیامبر

مهمترین عاملی که بهانه سرپیچی مردم از بیعت غدیر شد، ادعای عمر و ابوبکر بر نسخ فرموده رسول اکرم ﷺ بود. به ادعای آن‌ها پیغمبر خدا ﷺ در واپسین دم، علی را از زمامداری عزل کرد و تعیین این مهم را به دیگری یا به امت وا گذاشت. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: رسول خدا ﷺ از دنیا رفت در حالی که به اطاعت ما فرمان

امروز در موقعیتی قرار گرفته‌ایم که پیامبر شاهد آن نبوده است و فرد حاضر در صحنه بسا به اموری اطلاع می‌یابد که غایب از صحنه از آن بی‌اطلاع است. گاه دستور شخص غیر حاضر - بدین علت که در صحنه حضور ندارد - به خاطر مصلحتی کلی نادیده گرفته می‌شود. آن مصلحت به ادعای آنان فتنه انصار بود که اگر از آن جلوگیری نمی‌شد میان عرب اختلاف و کشتار رخ می‌داد.

نیز گفتند: اگر ما علی را به خلافت نصب می‌نمودیم، مردم از اسلام به جاهلیت پیشین باز می‌گشتند و مرتد می‌شدند! آیا سزاوار است برای پابرجایی فرمان رسول خدا که ارتداد امت را در پی داشت، اصل مهم‌تر را که حفظ دین باشد از دست دهیم! پس چه بهتر که به مصلحت بزرگ‌تر عمل شود، هر چند با مخالفت با دستور پیامبر.<sup>۸</sup>

(۴) عادت به مخالفت با پیامبر ﷺ، به گفته یک پژوهشگر غیر شیعه، مخالفت با فرمان پیامبر نسبت به پیروی از جانشین خود، پدیده‌ای نبود

خلافت را از علی بازداشتند، پنداشتند که این رفتار آنان حتماً به موجب دستور ویژه‌ای از جانب رسول خدا است که ایشان از آن بی‌اطلاع بوده‌اند و حضرت با دستوری پنهانی سفارش‌های گذشته خود را در مورد خلافت علی نسخ نموده است. به خصوص اینکه ابوبکر روایتی نقل کرد که مردم تصور کردند که در انتخاب پیشوا آزادند. ابوبکر می‌گفت: پیامبر فرموده است: «الْأَيْمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ» بنابراین خیال کردند که برای عهده‌داری منصب پیشوایی، قریشی بودن کافی است. هر که می‌خواهد باشد. مردم با خود می‌گفتند: اینان با اهداف پیامبر بیش از ما آشنایند. به همین علت در مقابل مخالفت با دستور خاص پیامبر نسبت به علی، مقاومتی از خود نشان ندادند.<sup>۷</sup>

### (۳) توجیه و تأویل

یک محقق برجسته اهل سنت می‌گوید: آن‌ها دستور پیامبر درباره علی را انکار نکردند بلکه توجیه و تأویل نمودند. عذرشان این بود که ما



که یکباره به وقوع پیوسته باشد.

اقدام نتیجه‌بخش، مهر سکوت بر لب زدند و شیوه بی تفاوتی پیش گرفتند. این موضع‌گیری، پایه‌های حکومت را استوار کرد و جرأت مخالفان را در هتک مقام اهل بیت علیهم‌السلام افزون ساخت و رفته‌رفته کار به جایی رسید که دم زدن از حق علی بن ابی طالب علیه‌السلام جرم شناخته شد.

آن فردی که در صلح حدیبیه و نماز خواندن بر جنازه عبدالله بن ابی، آشکارا با رأی پیامبر مخالفت ورزید چندان دشوار نبود که در غیاب پیامبر با فرمانش نسبت به پیروی علی مخالفت کند. کسی که رویاروی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از پیروی دستور او سرباز زند و مانع از آوردن قلم و کاغذ برای نوشتن

۶) کینه و حسادت نسبت به علی بن ابی طالب علیه‌السلام

مهم‌ترین وصیت او شود، آیا نمی‌تواند به موجب مصلحتی که خود در نظر دارد دستور پیامبر را کنار نهد؟! آری آن سرپیچی‌ها راه را برای سرکشی‌های آینده هموار کرده بود. بنابراین دیگر برای گفتار و کردار پیامبر چه امتیاز و فضیلتی باقی مانده بود تا مخالفت‌های بعدی با مقاومت مردم روبرو شود!

از عمده‌ترین دلایل سکوت قبایل در مقابل پیامان شدن حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام کینه و حسادت بود که قبایل عرب - به خصوص قریش - از او در دل داشتند.

#### ۵) در انتظار تصمیم امام علیه‌السلام

رسم قبایل عرب چنین بود که اگر از قبیله‌شان کسی کشته می‌شد همه آنان و قبایل هم‌پیمان، از قبیله قاتل انتقام گیرند. این رسم جاهلی در پرتو تعالیم اسلام بی‌هویت شده ولی ریشه‌کن نشد و اگر کسی این اندازه به قبیله‌اش دلبستگی نداشت با عرب و عصبیت بیگانه شناخته می‌شد. این در حالی بود که بیشتر قبایل در نبرد با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرکت کرده، فردی از

پس از همدستی جناح قدرتمند و با نفوذ مهاجر در تصاحب منصب خلافت و رسمیت یافتن زود هنگام خلافت ابوبکر، بیشتر دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام چشم به تصمیم امام داشتند و چون آن حضرت را مامور به صبر و در تنگنا دیدند، ناامید از هر

امام علی علیه السلام خود در تأیید این نظر می‌فرماید: عرب از کار محمد تنفر داشت و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت کرده حسادت می‌ورزید ... آن‌ها از همان زمان حضرتش کوشیدند، تا کار را پس از رحلت او از دست اهل بیتش خارج کنند. اگر قریش نام او را وسیله سلطه خویش قرار نمی‌داد و نردبان ترقی خود نمی‌دید، حتی یک روز پس از رحلت آن حضرت خدا را نمی‌پرستیدند و به ارتداد می‌گراییدند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. به گفته شیخ مفید (ره) عقیده حق و نظر محققان شیعه آن است که امیر مؤمنان علی علیه السلام هرگز (حتی پس از شهادت همسرش) با ابوبکر بیعت نکرد. (الفصول المختاره، فصل ۲۲۷).
۲. الریاض النضرة، محب الدین طبری، ج ۱، ص ۱۶۷.
۳. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۰۷.
۴. همان، ج ۸، ص ۸۶.
۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۶.
۶. اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه اسماعیل انصاری، ص ۲۷۶، ۲۷۷.
۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۶.
۸. همان، ص ۸۶ و ۸۷.

آن‌ها به دست علی علیه السلام یا بنی هاشم کشته شده بود.

این کینه و حسد نه به علی علیه السلام، بلکه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت. مشرکانی که پس از فتح مکه به ظاهر اسلام آوردند، اغلب به سبب ناتوانی، از ستیز با پیامبر دست برداشتند. شکوه و منزلت نبی اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از طرفی آنان را به تسلیم وامی‌داشت و از سویی آتش کینه و حسد را در جان آنان شعله‌ور می‌ساخت. در حقیقت آنان همه کینه و حسادتشان به پیامبر را با علی علیه السلام تصفیه کردند.

پیامبر برپاکننده حکومتی بود که آنان آرزوی دستیابی بدان را در دل داشتند و بدین سبب، به طور طبیعی فرصت تحقق این مقصود را برای وی فراهم آوردند، پس از رحلت آن حضرت، دیگر جایی برای درنگ نبود، هر چه زودتر، حتی قبل از آن که پیکر مطهر پیامبر غسل داده شود، باید خلافت را به چنگ آورد. هر چند به بهای ورود بی‌اجازه به خانه بانو فاطمه علیها السلام زهر آلود باشد.